

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ششم ۱ فروردین ۱۳۹۴

یاغیان و جنبش علیه بیکاری

بسیار طبیعی است و بسیار بجاست که خشم فروخورده کارگر و مردم زحمتکش در خیابانها، بانیان این جهنم را هدف قرار دهد. این شور و یاغیگری باید در عین حال در هیبت یک جنبش توده ای و سازمان یافته، پیروزی را برای خود و جامعه، معین و تضمین نماید. کدام یاغیگری؟ کدام جنبش علیه بیکاری؟

صفحه ۲



بادکنکهای اعتراضی

بر فراز ایران

درباره مصوبه دستمزد ۱۳۹۴

کیست که از دستمزد تعیین شده برای کارگران در ایران خونس به جوش نیاید؟ توسط خود دولت فصل دستمزدها در ایران به صدر افکار عمومی رانده شد. اعتراض و نارضایتی کلمات کلیدی بود و دوربینها و میکروفونها در انعکاس این نارضایتی بسیج شدند. حکومت سرمایه در ایران تلاش کرد تا جایی که به چاره جویی عملی و اتحاد مبارزاتی طبقه کارگر منجر نگردد خود ابتکار عمل انعکاس این نارضایتی را در دست بگیرد. چیزی شبیه یک فستیوال بادکنکهای اعتراضی، گیریم که هر چه بزرگتر و با عبارات و رنگهای هر چه آتشین تر.

صفحه ۳

ستون طنز

میغه کار بهای قرارداد کار

صفحه ۵

آینده پا در هوای بیکاران

صفحه ۶

کلوخ پراکنی دولت علیه کارگران

صفحه ۸

فکر کردین کارگرها را میتونین گول بزنین!

صفحه ۹

داستان اداره کاریابی شماره یک تهران

صفحه ۴

فساد در دستگاه دولتی ایران

تا خرخره اسیر دزدی و اختلاس

تا همین صد سال پیش با فرارسیدن تاریکی شب، فریاد گزمه چراغ بدست در کوچه ها نوید امنیت برای شهروندان بحساب میامد: آسوده بخوابید ... آسوده بخوابید! اما در واقع این شبپور آغاز بکار دزدان در شهر بود. در ایران امروز کار از اینگونه صحنه سازها گذشته است. در روز روشن، دولت در راس یک اقلیت همانند یک دسته گرگ به جان یک "گله" افتاده و هر چه که بدستشان بیافتد را برای خود میقایند.

صفحه ۵

شعر:

صفحه ۹

ادامه باغیان ...

جامعه ما در تب نارضایتی گسترده میسوزد. دوست و دشمن، از دور و نزدیک وقوع شورش و طغیانهای خیابانی را انتظار میکشند. فقر و فاقه عمومی جاری که بر بستر بیکاری گسترده استوار است باید زمانی منفجر شود. مقامات و مراجع گوناگون علنا هشدار میدهند و تدارک و آمادگی دولت برای مقابله با شورش و ناآرامی ها با حدت ادامه دارد. چاپ گزارشات مصور و مبسوط از



ریزی شده علیه مردم زحمتکش را توجیه کرد. سناریوی طبقه حاکم برای کارگران ساده و سر راست است. فقر و بی پناهی کارگران شاغل را به محافظه کاری در میغلطاند و برای کارگران بیکار ماشین مرگ آوری خواهد شد که آنها را در لابلای چرخ دنده های ناداری و استیصال له کند. هیچ کس به اندازه بورژوازی واقف نیست که همواره بخشی از مردم زحمتکش در مقابل مرگ تدریجی برنامه ریزی شده توام با تحقیر، به مقابله برخوانند خاست. فریب و کلاشی یک مشت سودجو و خونخوار را کنار خواهند زد. خونشان به جوش خواهد آمد و خود به فکر چاره ای برای گرسنگی فرزندانیشان میافتند. طغیانهای اجتماعی همانقدر که طبیعی بحساب میآیند به همان اندازه غیر قابل پیش بینی و خودجوش هستند. هنر بزرگ بورژوازی پس زدن این طغیانها با بیرحمی تمام است. باغیان برای دولت سرمایه داران یک "نعمت" است که با نمایش قدرت مابقی مردم را مرعوب کند. صد البته معماران فقر و فاقه عمومی جامعه برای فرصتی که ژنرالهایشان را به خیابانها گسیل بدارند، و مقاومت را بیپوده اعلام بدارند، لحظه ای تردید نخواهند کرد. عملیات "ضد شورش" آنها بر تحریک هر چه بیشتر جمعیت خشمگین و دامن زدن به عصیان هر چه بیشتر است. آنها دنبال "طعمه" میگردند.

برای طبقه کارگر باغیان این صف یک بخش مهم مبارزه بحساب میآیند. کسانی که پرچم چاره جویی را در دست دارند، بردباری بیشتر به کتشان نمیرود، خواهان بدست گرفتن سرنوشت خود هستند، به نیروی خود باور دارند، بذر اعتماد میباشند، از صدقه و تحقیر بیزارند. اما طبقه کارگر شجاعترین عناصر خود را در سازمان قوی و توده ای خود ادغام میکند. از آنها موتور محرکه ای برای بسیج هر چه بیشتر مردم زحمتکش میسازد. در مبارزه طبقه کارگر نمایشات خیابانی مطلوبیت خواهد داشت مشروط به اینکه کنترل زمان و مکان و چگونگی آن را در دست داشته باشد. در مبارزه طبقه کارگر دستگیری هر نفر باید موج تازه ای از اعتراض را برای آزادی او بدنبال بیاورد. طبقه کارگر در مصادره انبارهای مواد غذایی تردیدی بخرج نخواهد داد به این شرط که تعداد هر چه بیشتری از مردم زحمتکش از آن بهره ببرند و هر مورد از اقدامات عملی مستقیما به تحکیم اتحاد در صفوف کارگران منجر گردد.

مبارزه متحد کارگران شاغل و بیکار یکی از ستونهای اصلی جنبش قوی کارگری بر علیه بیکاری است. مبارزه علیه اخراجها و مبارزه کارگران بیکار برای "دستمزد یا بیمه بیکاری" در یک رابطه تنگاتنگ مبنای یک نیروی بزرگ طبقاتی خواهد شد که میتواند در عرض مدت

کوتاهی دولتی را به زمین بکوبد. کنترل بر تولید و توقف چرخ کارخانه ابزار تعیین کننده کارگران برای فشار به کارفرما جهت جلوگیری از اخراجها است. با هر مورد از اخراج باید با واکنش گسترده کارگران شاغل همراه گردد و همین سرپل موجه و طبیعی را برای حمایت از کارگران در خارج کارخانه را دامن میزند.

اتحاد کارگران بیکار و شاغل در محلات ستون اصلی دیگر در شکل گیری یک جنبش موثر علیه بیکاری میباشد. محلات مجال شکل گیری انواع پیوندها میان بخشهای مختلف کارگری را فراهم میآورد. اینجا بحث بر سر سازمان دادن "سلسله تظاهرات خیابانی" و یا سازمان دادن "فریادهای شبانه در پشت بامها" نیست. مساله محوری تقویت اتحاد و همبستگی در زندگی روزمره است. اتحادی که همه کارگران، زن و مرد، و خانواده های کارگری را در برمیگیرد. این اتحاد باید نیروی مشترک آنها را برای تخفیف محنت های امروز بکار اندازد. این اتحاد باید بتواند اعتماد آنها بیکدیگر را تقویت کند. به حق طلبی آنها جان ببخشد و به آنها اعتماد بنفس مبارزه بدهد. اتحاد باید مخاطرات مبارزه را برای هر فرد کاهش دهد. هر کس باید ببیند در هنگام دستگیری، خانواده او در چتر گسترده دلسوزانه رفقاییش قرار میگیرد. جنبش علیه بیکاری در ایران فرصت بیشتری نیاز دارد تا اشکال مبارزانی خود را بیرون دهد اما مضمون آن را در یک عبارت میتوان خلاصه کرد: **در محله ما کسی گرسنه و تنها نمی ماند.**

این مبارزه و این الگوی اتحاد کارگری در مبارزه طبقه کارگر ایران جای پای جدی دارد. اعتصاب چهل روزه کارگران معدن بافق و اعتصاب معادن چادرملو دو نمونه درخشان از یک صف طبقاتی آگاه و روشن است که باغیان سازمان یافته کارگری دستاوردهای بزرگی را به کرسی نشاندند. این طبقه با اشاعه اینگونه تجارب از چنان ظرفیتی برخوردار است که بیمه بیکاری همگانی گامهای اول او برای یک حکومت کارگری خواهد بود.

از سایت اینترنتی علیه بیکاری دیدن کنید. نقطه نظراتان را برای ما بفرستید!

www.a-bikari.com

ادامه با دکنکهای

طنز

صیغه کار بجای

قرارداد کار

بزرگترین مشکل مملکت ما اینترنت است. یادش بخیر زمانی که روزنامه ها منتشر میشد آن موقع حرف زدن خرج برمیداشت و به همین دلیل انتشار حرف مفت به این سادگی نبود. یک مثال گویا این سازمانهای حقوق بشری و قیل و قالی است که بر سر بی حقوقی کارگر در ایران براه انداخته اند. اگر این جماعت بجای انتشار اکاذیب محض، زبان فارسی یاد میگرفتند، تنها رنوس آزادیهای طبقه کارگر به نقل از سایتیهای وزین خبری در ایران برای هفتاد جدهشان کافی بود.

یکی نیست به اینها نشان بدهد که در ایران کارگران آزادند برای هر کارفرمایی که دلشان میخواهد کار کنند. در قانون رسماً پیش بینی شده است که کارگر بتواند با یک ورقه سفید و حتی چند کلمه شفاهی و سرپایی دست بکار بشود. مطابق لایحه جدید پیشنهادی وزارت کار بزودی "صیغه کار" جایگزین قرارداد کار خواهد شد. مطابق همین لایحه کارفرمایان در قدردانی از ایجاد فرصت های شغلی که به کارگران صیغه ای (منظور کارگران استخدامی است) اهدا میدارند، در عوض در صورت مرگ کارگر در سوانح محیط کار، در ارث بجامانده از کارگر مربوطه شریک خواهند بود.

قانون رسماً نگهداری کودکان خانواده های کارگری را بعهده کارفرمایان قرار داده است. کارفرمایان موظف شده اند محیط کارگاه و کارخانه را برای کودکان منطبق سازند. کودکان باید بتوانند با وسایل کار آزادانه بازی کنند و استعدادهای خود را شکوفا سازند. کارگران مطلقاً آزادند از این خدمات بهره بگیرند و جگرگوشه هایشان را بجای مدرسه و کلاسهای شلوغ، پای قصه های دلسوزانه کارفرماهای مومن و دنیا دیده برای آینده آماده کنند. چه بسا کارفرمایان که داوطلبانه و از سر خیرخواهی گاهها دستمزدی به این کودکان پرداخت مینمایند.

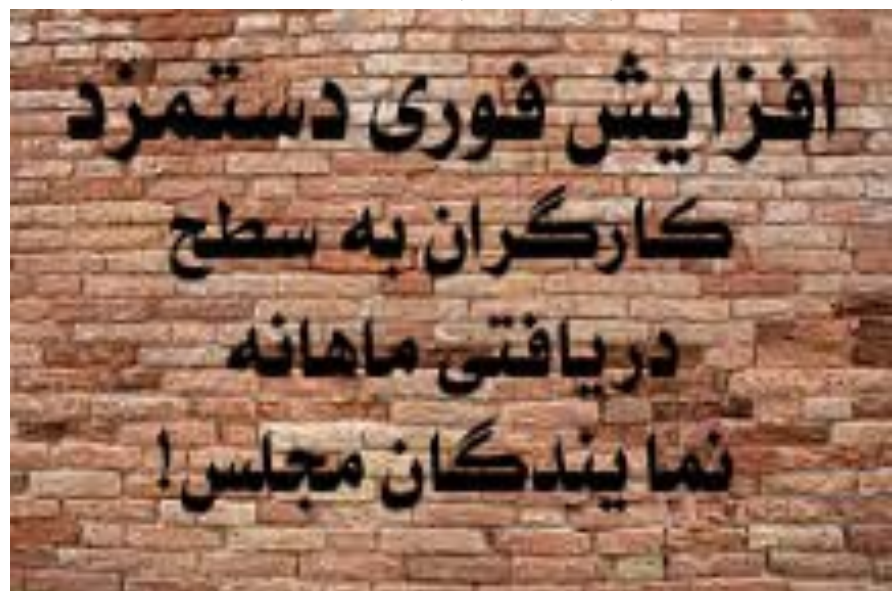
در زمینه تامین شغلی، قوانین همه موانع را برطرف ساخته که کارگران بتوانند مشاغل متعددی را تجربه کنند، و یا دست کم وقت کافی داشته باشند به صدها کارخانه سر بزنند و زیر اسم "جویای کار" کارفرماها را سین جین کنند. قانون کارفرماها را وادار میکند تا ماهها و سالها

ادامه در صفحه بعد

نیود تغییری در وضع دستمزدها بوجود بیاید. لیاقت رئیس جمهور و کابینه اش در آنست که کار کودکان و قراردادهای سفید و کار ارزان را سازمان دهد. ایشان به همینکار مشغولند و برایش ماهانه حقوق دریافت میکنند. لیاقت نماینده مجلس در اینست که موانع قانونی برای هرگونه تعرض سرمایه به کارگر را رفع کند، برای اینکار سنگ تمام میگذارند. اینها حتی بخاطر احترام به همپالکی های شورای اسلامی و ادعای نمایندگی کارگران نخواستند در احضار و دادگاهی و دستگیری فعالین کارگری تا پایان فصل دستمزدها صبر کنند. اتحاد و هم کاسگی این جمع و استواری آنها در دفاع از سرمایه جا افتاده تر از آنستکه دعوای مسخره شان بر سر احتساب درصد "واقعی" تورم هيجان خاصی را برانگیزد.

مصوبه سطح دستمزدها فرمان مرگ تدریجی میلیونها کارگر و مردم زحمتکش در ایران است. تداوم نسل کشی و مجازات جمعی میلیونها انسان به

فصل تعیین دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۴ به پایان رسید. از اواسط بهمن ماه یکبار دیگر در یک بسیج عمومی موقعیت طبقه کارگر زیر ذره بین قرار گرفت. با آمار و ارقام و حاصل انواع پژوهشهای اجتماعی و اقتصادی جای تردیدی بر فقر و تأثیرات جانکاه آن بر کارگران و زحمتکشان جامع بجا نگذاشت. دولت و مجلس که خود مرجع یکسال دیگر از سخیف ترین سیاستهای ضد کارگری بوده اند به صحنه چرخانان تعیین دستمزد تبدیل شدند. با ابتکار مستقیم خود این مراجع، گزارشات و تحقیقات یکی پس از دیگری پرده از اوضاع اسفناک زندگی کارگران برداشتند. وزیر کار با کمال میل از گسترش قراردادهای موقت سخن گفت. رئیس بانک مرکزی با دقت درباره فاصله ۲۵ درصدی میان تورم رسمی و تورم



واقعی و عواقب آن توضیح داد. رشد سرطانی کار کودکان و بی میلی دولت در ایجاد مراکز حمایتی موضوع بحث گردید. فرمانده انتظامی کشور از مشاهده افزایش چند صد هزار نفری تن فروشی را با خبرنگاران و اختصاص اماکن مناسب به این امر سخن راندند. نمایندگان مجلس از پادروها بودن بیمه بیکاری برای ۹۸ درصد کارگران، به ملت گزارش دادند. و در روز پایانی در میان بی حوصلگی آشکار شرکت کنندگان در معرکه، در ساعت مقرر مصوبه جدید دستمزدها بنا به تصمیم قبلی، اعلام گردید.

کسی در انتظار دود سفید از دودکشهای وزارت کار خواب را بر خود حرام نکرد. صبح روز بعد کسی از هیجان بسمت دستگاه رادیوی خانه در جستجوی اخبار ویژه هجوم نبرد. به این دلیل ساده که قرار

صرف کارگر بودن آنهاست. این مصوبه تحقیر رسمی و دهن کجی آشکار به زندگی کارگر و زحمتکش آن جامعه است. یکبار دیگر و برای ۳۶۵ روز دیگر آسایش و تفریح و سلامتی برای کارگران ممنوع اعلام میشود. این مصوبه قبل از آنکه حاصل سیاست اقتصادی معینی باشد، نفرت طبقات بالا و دولتها نسبت به بخش بزرگ آن جامعه است چرا که کارگرند و از قبل کار خود زندگی شایسته را طلب میکنند. کدام جانور و در کدام جنگل راه برتری خود بر هموعانش را با اینهمه تباهی هموار میکند؟ مصوبه دستمزد سال ۱۳۹۴ باد تازه به بیرق حاکمان جامعه ای است که در آن ابزار تولید، مواد اولیه، نیاز و نیروی کار کافی برای تولید و ایجاد زندگی شایسته برای همه

ادامه در صفحه بعد

ادامه بادکنکهای۶

هست، اما سود پرستی رذیلانه یک اقلیت کوچک، بجای آن، بیکاری و فقر و نداری را نشانده است.

شکاف طبقاتی در جامعه ایران بر محور طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و دولت خیره کننده است. دولت و سرمایه داران اسیر مالیخولیای تولید و سود از دسترسی به ۱۴۰ میلیون نیروی کار آماده کار و سوپر ارزان بخود میبچد. در آتش حسرت میسوزند که چرا بجای کارگران چینی، بنگلادشی و کامبوجایی، نباید از کارگران ایرانی بهره کشی شود. همه هنر اینها عقب راندن طبقه کارگر است که منتظرند با فروش آن به سرمایه خارجی، حاصل زحمت درو کنند. همه هنر اینها اینست که به سرمایه خارجی نشان دهند از قدرت تضمین کارگر ارزان تا چند دهه دیگر برخوردارند. از طرف دیگر همه کاخ رویاهای اینها به مبارزه کارگر برای دستمزد بستگی پیدا کرده است. مبارزه ای که بند ناف حیات کارگران و جمعیت عظیم زحمتکش را بهم گره می زند.

این یک خیمه شب بازی نبود، یک کابوس نبود. یک نمایش بسیار آگاهانه و خونسرد و مستدل بود که به هر عضو طبقه کارگر سهم او از نعماتی که میسازد و باید بسازد؛ و آینده در انتظارش است را ترسیم کند. کسی سر کسی را کلاه نگذاشت. بورژوازی تعریف خود از حق نمایندگی کارگری، دامنه تغییرات دستمزد در مقابل تورم بر اساس منافع خود را اعلام داشت. بورژوازی مرزهای جنگ طبقاتی را بر اساس مصالح خود ترسیم کرد. برای طبقه کارگر چاره ای جز تعیین تکلیف در جنگهای نیمه تمام بر محور دستمزد و بیمه بیکاری شایسته و مکفی ندارد. باید دست بکار شد.

خشم بدیهی ترین واکنش هر انسان با وجدان در مقابل تصمیم جدید دولت برای طبقه کارگر در ایران است. اما صرف خشم حتی اگر تمام فضا و مردم ایران را انباشته سازد، از نمایش بادکنکهای حامل یک اعتراض و ناراضی که هر یک در ناکجا آباد، جدا از هم می ترکد و به هدر میرود، نتیجه حاصل نخواهد شد. ناراضی باید به روی زمین بازگردد.

داستان اداره کاریابی شماره یک تهران

همزمان با انقلاب ۵۷ و سه سال پس از تحرک کارگری وسیعی حول مساله بیکاری در ایران پا گرفت. کمیته ایجاد اتحاد علیه بیکاری در آن زمان نقش فعالی را در بسیج کارگران بیکار بعهد داشت. این کمیته از طریق نشریه خود (علیه بیکاری) حرکتی را برای تجمع کارگران بیکار در اداره شماره یک کاریابی در شهر تهران را در دستور قرار داد. بررسی این حرکت بمعنای یکی از تجربیات مهم مبارزه متشکل کارگران بیکار در ایران ضروری است. این ضرورت بخصوص از آنجا ناشی میشود که هدف و مضمون چنین اقدامی در مبارزات کارگری امروز کاملاً موضوعیت دارد و کل این حرکت با مواضع و استدلالهای درخشان طبقاتی میتواند عصای دست هر فعال کارگری به کار گرفته شود. به نقل از نشریه علیه بیکاری چگونگی این حرکت را در این ستون در اختیار شما قرار میدهم. آنچه اینجا نقل میشود گزیده هایی از متن اصلی است که به نوبه خود در سایت اینترنتی ما در دسترس علاقمندان قرار دارد.

پرده اول، بهمن ۱۳۵۹: یک فراخوان

دعوت از کارگران بیکار تهران

طنز

ادامه صیغه کار ...

بعد از اتمام کار با کارگران گرگم به هوا بازی کنند (این بازی به زبان فارسی اصیل "دستمزدهای معوقه" نامیده میشود). در ایران بجای بیمه بیکاری که اسباب دردسر برای خود کارگران است، خدمات اجتماعی ویژه تحت عنوان بیمه اجباری عزیمت به بهشت در نظر گرفته شده است. تنها شرط برخورداری از این بیمه ها اینست که کارگران به تحمیل حجاب بر زنان خانواده خود (با زور) و برای زنان جوان شهر (با متلک و در صورت تکرار از طریق پاشیدن اسید) همت بخرج بدهند. به کوری چشم دشمنان، با کاهش قیمت نفت و مشکلات تامین بودجه مملکت اسلامی بخشی از کارگران از طریق نمایندگان مستقیم خود از گرفتن دستمزدهای بالای خط فقر مطلقاً سرباز میزنند، تا شاید زودتر از گرسنگی بمیرند و روحانیت عزیز را از دست مرارت دعا برای جان محرومان جهان نجات دهند.

یکی باید گوش این نهادهای حقوق بشری و روزنامه نگارانشان را بگیرد و از آنها سراغ یک نمونه مثل ایران عزیز را بخواهد. کدام کشور است که شخص رئیس جمهورش و وزیر کارش اینقدر دقیق و روشن بر سر آزادی تشکلهای مستقل کارگری و آزادی تجمع کارگران بطور خستگ ناپذیر اصرار کند؟ اگر این حمایتها بجای اینترنت روی کاغذ چاپ شده بود، تا بحال یکی دوتا جایزه نوبل را برای رئیس جمهور فراهم آورده بود. مگر چه چیز ایشان از دیگر سایر ربابندگان جایزه نوبل کمتر است؟ تازه در بدترین حالت اگر بگیریم که وعده های دولت از نوع صد من یک غاز هم که باشد، انشاء الله (در ادبیات مقوله های حقوقی میان دولت و کارگران بعنوان تضمین بکار برده میشود) بعد از پنجاه شصت سال به عمل نزدیک خواهد شد. تازه از همه اینها گذشته، یک مشکل جدی در راه ایجاد تشکلهای مستقل کارگری (نه ناشی از سیاستهای دولت بلکه) بدلیل وجود اختلاف نظرهای شدید و ناروشتی در میان رهبران کارگری است. اینها هستند که باید بطور مستقل از دولت، به نیروی خود بلاخره معلوم کنند باید از کدام سر، محلی یا سراسری، دست بکار شد.

کارگران زندانی از عرصه های دیگر حرف مفت در مورد دولت عزیز است که بدلائل اختلافات فرهنگی به دخل روزنامه های خارجی نمیرود. در این مورد اشاره کوتاهی به سخنان وزیر اطلاعات باید کافی باشد.

اولاً: این کارگران در پی بی توجهی به سلامت خود و وقت تلف کردن در خیابانها و بر اثر شکایت دکتر شخصی خودشان و نه در پی شکایت دادستان به زندان افتاده اند.

ادامه در صفحه بعد

کارگران و زحمتکشان بیکار تهران! ما از شما دعوت میکنیم که همگی به کاریابی بیایید!

تعجب نکنید! نمیخواهیم شما را سربدانیم! ما نمیگوییم که بکاریابی بیایید تا وزارت کار مشکلات را حل کند. ما خوب میدانیم که وزارت کار، کارش حل مشکل سرمایه داران است. با اینحال اصرار داریم که به کاریابی شماره یک بیایید! بیایید! بهتر است حرفمان را گوش کنید!

هر وقت بیکارید به کاریابی شماره یک بیایید!

اگر بیکاری مزمن همه هست و نیستان را بر باد میدهد

اگر فهمیده اید که بدنبال کار گشتن و از ادامه در صفحه ۶

ادامه فساد در دستگاه دولتی

طنز

ادامه صیغه کار ...

ثانیا: این کارگران نه زندانی بلکه میهمان ویژه دولت هستند که فارغ از مشکل تامین نان بتوانند در زیر یک سقف برای کار فکری و مشورت با همدیگر از دست بازتری برخوردار گردند، نامه و پیام و مقاله منتشر نمایند. بهر حال کارگران میتوانند مطمئن باشند در زندان هر بلایی سرشان بیاید دست کم از گرسنگی نخواهند مرد.

ثالثا: بنا به عمق آزادی بیان در ایران و برای تضمین بقای صدای مخالف (بر اساس دید ولتر که جانش را برای مخالفتش میداد) دادستانهای استانی موظفند همواره تمام کارگران مشکوک به بیماری "آگاهی" را برای مراقبت از گزند حمله امریکا و اسرائیل در محلهای مطمئن تحت نظر داشته باشد.

رابعا: نفس زندان در حقیقت و در نهایت اقدامی برای خود طبقه کارگر است، حفظ اشتغال برای زندان بان و آبدارچی و بازجو و مراجع تقلید نستوه مدافع حقوق کارگر سر جمع چیزی حدود ده بیست هزار فرصت شغلی، به سهم خود خدمت به نسل کارگری در ایران است.

از همه چیز به کنار اگر دولت ما نبود خود این سازمانهای حقوق بشر ضرورتی نمیداشت و دست اندرکارانشان الان از نان خوردن افتاده و بیکار میشدند.

حضرات بوده است. باید هنوز بیاد آورد که این عالیجنابان تبهکار در منصب قدرت بر مقدرات جامعه تسلط داشته اند، به مردم تسلیم و سکوت را تحمیل کرده اند. در طی این سالها چند هزار بار کارگران به جرم "خسارت وارده بر اموال دولتی در پی اعتصاب" محاکمه و زندانی شده اند؟! در طی این سالها چند هزار نفر از مردم گرسنه بجرم "دزدیدن" یک قرص نان با شقاوت مجازات شده اند؟!

خیمه شب بازی جاری در ایران با اسم مبارزه با ارتشاء زیادی خنک و بی مایه است. این نمایشات معمولاً دراماتیک و کار شده تر از این حرفه‌است. قرار است که این نمایشات با افشای مثنی از خروار، با قربانی کردن یک درخت از جنگل، گند قضیه را ببوشاند. اما معرکه گیری جاری "مبارزه با ارتشاء" بیشتر از هر چیز اتحاد مافیا و تبهکاران با هم را برخ میکشد. هر افشاگری برای اینستکه پرونده های بیشتری پنهان گردد و بیشتر هوای هم را داشته باشند، به این دلیل ساده که همه سر در یک آخور داشته اند.

اما کیفرخواست طبقه کارگر در ایران بر علیه تبهکاری و فساد به آنچه گفته شد محدود نیست. در طول این سی ساله سرعت برق و باد یک طبقه سرمایه دار پر مکتد در ایران شکل گرفته است. فاصله عظیم طبقاتی که بر تارک

جامعه میدرخشد و در همه عرصه های زندگی خود را نمایان میسازد. این طبقه مرفه اساسا بر دوش یک طبقه کارگر بشدت بیحقوق و ارزان شکل گرفته است. جدالهای امروز بر سر فساد آگاهانه و با دقت یک واقعیت مهم طبقاتی جامعه را کنار میگذارد. در قاموس چرخاندگان جامعه گرسنگی دادن کارگر، دستمزدهای پایین، محرومیت‌های محلات کارگری جرم نیست، فساد نیست. در قاموس آنها نپرداختن دستمزد کارگران دزدی کارفرما محسوب نمیشود. در دنیای سرمایه داران مسببین این تباهی ها شریف اند، زرنگ هستند، خدمتگزار وطن هستند، نان حلال میخورند، شایسته ستایش اند. از دید طبقه کارگر کل این نظام چیزی جز تلنباری از چرک و کثافت بر محور استثمار کارگران و محرومیت اکثریت بزرگ جامعه به نفع طبقه سرمایه دار و دولتش نیست. دعوی امروز "سبزه" ای است که به "گل" فساد گسترده اداری آراسته شده است.

راستش در تعفن موجود فرق زیادی را نمیتوان جستجو کرد. سرمایه دار ایرانی، ماموران دولتی، اصلاح طلب و اصول گرا، مسلمان و ناسیونالیستشان لیاقتشان از همپاکی خود بیشتر نیست.

سرزمین دزدها، کلاشها، کلاه بردارها؛ حکومت ارتشاء و فساد هر چه که بگوئید، هنوز کم گفته اید. تمامی سناریو به یک فیلم هالیوودی در توصیف مردان خیبتی شباهت دارد که با پرواز ویژه در پایتخت فرود آمده اند، ماموریت ویژه ساده است: جیبهایتان را در سریعترین زمان ممکن پرکنید! تمام پیچیدگی ماموریت در اینستکه باید از کانال و مجاری یک حکومت متشکل از سه قوه مقننه و اجرایی و قضایی بگذرد. این فیلم داستان پشت پرده سرگذشت جامعه در ایران است. همانقدری که از حقایق پشت پرده بیرون افتاده است کافی است که روی تمام گانگسترهای حقیقی و گانگسترهای محصول تخیل فیمسازان

در قاموس پرفرماندگان جامعه گرسنگی

دادن کارگر، دستمزدهای پایین،

محرومیت‌های محلات کارگری جرم

نیست، فساد نیست. در قاموس آنها

نپرداختن دستمزد کارگران دزدی کارفرما

محسوب نمیشود.

هالیوودی را سفید کند.

آنچه که در لابلای اخبار مربوط به ارتشاء و فساد در دستگاه اداری در رسانه ها قبل از هر چیز نظر را بخود جلب میکند اینستکه چگونه تمام کارکرد و مکانیسمهای جامعه به ابزاری برای یک دزدی مشترک به معنای واقعی کلمه بکار گرفته شده است. واردات و صادرات، مایحتاج عمومی، سیستم بانکی و بورس، سازماندهی بازار کار، سیاستهای اقتصادی، اختیارات مقامات اداری و کل دستگاه مذهبی، گمرکات، صندوق بیمه اجتماعی، شهرداریها، نیروهای نظامی ... همه تسمه نقاله به جیب زدن پولهای بادآورده عمل کرده اند. این کدام چسب درونی است که همزیستی این مافیا را ممکن ساخته است؟ مبنای کار این مافیا بر چه استوار بوده است که حتی جنگ و محاصره اقتصادی دامنه درآمدشان را فراختر کرده است؟ ارقام منتشره از هر فقره از دزدیهای سرسام آور است. خسارات ناشی از این اختلاس فقط به صرف

سرمایه ملی بتاراج رفته محدود نمیشود. برای اکثریت مردم زحمتکش آن جامعه که سالهای از عمر که به بهانه صندوق خالی از دستمزد، از بهداشت، از مدرسه کودکان و از رفاهیات محروم مانده اند. در این پروسه بخش مهمی از گرانی کالاهای مورد مصرف و گرانی مسکن حاصل بند و بستهای ناشی از دزدی همین

کار کودکان ممنوع!

تأمین زندگی کودکان امر جامعه است!

ادامه داستان اداره کارایی

طنز

آینده پا در هوای بیکاران!

در سالها اخیر مطالعات روی جمعیت بیکار جامعه بطرز اعجاب آوری بالا رفته است. کارگران شاغل مثل گاو کار میکنند و شش دانگ حواس برای حفظ شغلشان از کنار همه چیز ویراژ میدهند و رد میشوند.. الان امیدها متوجه ما بیکاران است. با بیکاران چه باید کرد؟ چگونه از این "ثروت ملی" میشود بهره برد؟

گوش وزیر کار کر. ایشان بر خلاف همه استراتژیستین های مدرن، پایشان را توی یک کفش کرده و معتقدند در ایران بیکار نداریم، بلکه دو سه میلیون "علاف" داریم. در میان این جمعیت چیزی که نیست "ثروت ملی" است. بعقیده ایشان بهترین راه استخدام همگی در وزارت اطلاعات- شغل قبلی ایشان - است. راه حل تاریخی میانبر و صد در صد موثر در حل مساله بیکاری شروع یک جنگ است. در مورد کاربرد این راه حل در مملکت ما، حداقل امروز، تردید جدی وجود دارد. به چند دلیل:

اولا، شروع جنگ مستلزم یکی مثل ناپلئون است. با این رهبران که دنبال "گفتگوی تمدنها" و "تعامل" هستند، و خواب جایزه صلح نوبل را میبینند بجایی نمیرسیم. باید یکی باشد که به نیروی بیکاران کشور ایمان داشته باشد نه به آسمانها، درست مثل ناپلئون.

ثانیا، تجربه و زمینه تاریخی یک شرط مهم است. در کل این تاریخ یک نادر شاه داشته ایم که او هم زورش به افغانستان رسید. گیریم همه شرایط جور باشد، حالا افغانستان چه دردی از ما را درمان میکند، مگر آنجا شغل هست که بشود بعنوان غنیمت بجنگی بین سربازان "بیکار" تقسیم کرد؟

ثالثا، هر کس از این هوسها به سرش زد، لطفا اول برود با امریکا چک کند، تا بعدا وسط راه با اوقات تلخی و محاصره اقتصادی و آشتی کنان یک ده دوازده سال وقت مردم گرفته نشود.

به این ترتیب سوال اصلی بجای خود باقیست، با بیکاران چه باید کرد؟ تعداد بیکاران مداوما افزایش پیدا میکند اما نباید زیاد نگران بود، اکنون یک حرکت بزرگ ملی برای حل مساله بیکاری در جریان است. "بیکاری" و بیکاران خود موضوع یک بیزینس پول درآمد شده است. کتابها و سایتها و کلاسها و خدمات مختلف (از جمله روش کارایی، دعای کارایی و ...) در

ادامه در صفحه بعد

کارگران تهران نمائید. بسیاری از شما به کارایی آمید و می آید. اما فقط برای سرکشی! می آئید و میروید! آیا به کارایی میائید که سرگرم شوید؟ آیا باید حتما "خبری" باشد تا بیایید؟! اگر حتما باید "خبری" باشد به اطلاع شما میرسانیم که در کارایی "خبرهائی" هست. ضد انقلاب دریافته است که تجمع کارگران در کارایی خطرناک است. پاسداران هر روز به کارایی میایند، پس حتما خبرهائی هست!

اگر بیکارید، اگر بدنبال کار گشته اید، اگر هنوز در پی کار هستید، بدانید که وزارت کار دوایری دارد بنام کارایی. باید وزارت کار را مجبور کنیم برای ما کار پیدا کند. پس به کارایی بیایید! همگی هر روز آنجا جمع میشویم تا این فشار دائمی و طاقت فرسا را به فشاری سیاسی در جهت حل بیکاری بدل کنیم.

هیچ کس نخواهد توانست کارگر بیکار را از کارایی بیرون کند، مگر اینکه خودش را بعنوان دشمن کارگران افشاء نماید ...

اگر میخواهید دشمنان خود را بهتر بشناسید به کارایی بیایید ...

اگر هنوز نمیدانید که چه موانعی بر سر راه احقاق حقوق کارگران وجود دارد، به کارایی بیایید تا اولین و بزرگترین مانع را حی و حاضر نشانانتان دهیم!

پرده سوم، اردیبهشت ۱۳۶۰: انتقال کارایی

به آدرس دیگر

کارفرمایان خواهش و تمنا کردن سودی ندارد ... اگر دریافته اید که مشکل بیکاری مانند سایر مشکلات کارگران جز با اتحاد و مبارزه حل نمیشود، در خانه نمائید. در خیابان پرسه زنید، ببخود سینه کش آفتاب ننشینید، در قهوه خانه ها وقت تلف نکنید. بیش از این خودخوری نکنید و بفکر اقدامات فردی نباشید!

به کارایی شماره یک بیایید،

بیانید و دیگران را هم بیاورید،

بیانید تا دور هم جمع شویم و یکدیگر را بشناسیم، بیانید تا از یکدیگر یاد بگیریم،

بیانید تا قدرتمان را نشان دهیم،

بیانید تا راه حل مشکلاتتان را از آگاهترین کارگران بشنویم،

بیانید تا رهبرانمان را از بین خود بیاییم،

بیانید تا لشکر متفرقان را متحد کنیم، بیانید دست بدست هم بدهیم و کاری کنیم که کارگران بیکار همه دنیا عبرت بگیرند!

کارگران! هیچکس به فکر ما و فرزندانمان نیست، بیانید تا متحد و هم پیمان شویم!

پرده دوم، فروردین ۱۳۶۰: ادامه فراخوان

**کارایی شماره ۱ به طبقه پنجم
یک آپارتمان منتقل شد!**



چرا انتخاب کارایی شماره یک و نه خود خانه کارگر؟ خودتان میدانید که خانه کارگر لانه جاسوسان حرفه ای کارخانه ها و انجمنهای اسلامی و مقری برای توطئه های ستون پنجمی

ما قبلا از شما تقاضا کردیم که به کارایی شماره یک بیایید و آنجا را تبدیل به محل تجمع دائمی



ادامه در صفحه بعد

ادامه داستان اداره کاریابی

طنز

آینده پا در هوای

این مورد سر به آسمان میزند. اگر شما هم ایده ای خلاقانه ای دارید زودتر آنرا ثبت کنید. خدا را چه دیدید شاید گرفت و بعنوان جایزه، به استخدام پیمانی وزارت کار نائل آمدید.

همسایه دیوار بدیوار معتقد است که از بیکاران بجای پله برقی و استفاده شود. ایشان برای هل دادن ماشین قراضه خود و برای حمل کیسه های سنگین به طبقه بالا خانه، دانما رویش به ماست: شما که بیکار هستید لطفا یک دست دراز کنید!!! ایشان در همکاری با کمیسیون کارگری مجلس در یک مقایسه ساده از مخارج نگهداری یک بیکار در مقابل یک اسب، به این نتیجه رسیده اند. بسیار با صرافه تر است بیکاران را به گاری بست. به این ترتیب هم مشکل اشتغال کمتر میشود و بعلاوه آبروی دولت در نزد سازمانهای بین المللی حمایت از حیوانات مرمت پیدا خواهد نمود.

دسته دیگر از راه حلها از نوع کاملا متفاوتی است. چند بار تا حال با این سوال روبرو شده اید: شما که بیکار توی خونه ول میچرخید هیچ وقت به شورش، طغیان یا فتح قصر زمستانی فکر کرده اید؟! یک نشریه تیتتر صفحه اول زده بود اگر بیکاران جانشان به لبشان برسد، کار رژیم ساخته است! هر چی به بیکارهای دور و بر نگاه میکنم کسی جان برایش باقی نمانده که به لبش برسد. همین تبلیغات است خاک بر سر مملکت کرده است. بیکاران از ترس و قبل از اینکه جانشان به لبشان برسد و با رژیم دست به یقه شوند، برای محکم کاری بدو بدو میروند و به هر کس و ناکسی که باشد، اصلا به همه کاندیداها رای میدهند.

اما بیشترین و جدی ترین راه حلها روی خود فرد بیکار متمرکز هستند. اینها راه حلهایی هستند که بار اجتماعی و فلسفی شان برجسته است. تا حالا فکر میشد که برای خوشبختی باید شغل خوب داشت، پول درآورد، از شم بازار برخوردار بود، یا حداقل خوش شانس بود با یک بلیط بخت آزمایی به پول حساسی رسید. اما روشهای رایج امروزی تاکیدات دیگری دارند. بنا به این نسخه های تازه تر، برای خوشبختی مهمتر از همه اینست که نیروی نهفته درونی خود را کشف کرده و آنرا رها سازید. توصیه میشود هر فرد باید اعتماد بنفس خود را تقویت کند. باید هدف زندگی خود را روشن کند. برای کسب این خصوصیات تمرینات بسیار متنوع و جامعی در نظر گرفته شده

ادامه در صفحه بعد

را فراموش نکرده و برای کارگران کار هم ایجاد نموده است چرا که بالا و پایین رفتن از صد پله بهرحال کار است.

وزارت کار در این فرار انقلابی خود چند چیز را بوضوح و برای چندین بار ثابت کرد.

اولا باز هم ثابت کرد که ادعاهای ما مبنی بر اینکه این وزارت. وزارت کار نیست وزارت سرمایه است. کاملا صحیح است که وزارت کار از تجمع کارگران از آگاه شدن و از دسترسی آنان به حقوق حقه خود می هراسد وزارت کار ثابت کرد که دایر کردن کاریابی بقول رجایی اقدامی است برای ممانعت از آمدن کارگران به خیابان! و اگر قرار باشد کارگران به کاریابی بیایند و آنجا جمع شوند نقض غرض میشود و باید آنرا تعطیل کرد.

وزارت کار ثابت کرد با همه کبکبه و دبدبه اش و علیرغم اینکه دست در دست سایر ارگانهای سرکوب دارد یارای مقابله و رودرو با کارگران متحد را ندارد.

شده است که در بین کارگران و علیه آنان فعالیت میکند. در مجموع باید گفت خانه کارگر که روزگاری محل نطقهای آتشین کارگران بود اینک در دست دشمنان کارگران و رسماً در اختیار حزب جمهوری اسلامی و حزب توده است.

از طرف دیگر وقتی وزارت کار می گوید وظیفه کاریابی اینست که از بیکاران ثبت نام کند و آنها را طبق مقررات به سرکار بفرستد چه جایی بهتر از کاریابی برای تجمع میشود یافت؟

هرجا تخم مرغ میدهند چند صد نفر ایستاده اند هر جا مرغ میدهند صدها نفر صف کشیده اند حتی آنجا که موتور سیکلت میفروشد از شدت ازدحام سر ده ها شکسته میشود. پس اگر جایی هست که کار میدهند می توان در آنجا جمع شد. وزارت کشور هم نمیتواند بگوید که میتینگ غیر مجاز گذاشته اید! تجمع در مقابل کاریابی هر نوع بهانه ای را از پاسدار و کمیته چی و واعظ و پلیس



بقول رفقای هوادار، اگر عده ای معدود از کارگران بتوانند وزارت خانه ای را از سطح زمین به ارتفاع ۳۰ متری برتاب کنند اتحاد همه آنان می تواند براحته دولت سرمایه و نظام سرمایه داری را به آسمان هفتم بفرستد.

با اینحال ما هنوز بفکر محل تجمعی دائمی برای کارگران بیکار تهران هستیم و به احتمال زیاد کاریابی دیگری را به بیکاران تهران پیشنهاد خواهیم کرد فعلا در حال مطالعه ایم و امیدواریم استقبال کارگران از دعوت آتی ما آنچنان باشد که مسول کاریابی حتی اگر بخواهد نتواند از میان ازدحام جمعیت اسباب کشی کند.

در خاتمه باید بگویم که کار برای کارگران بیکار کوپن قند و شکر نیست که صرف نظر کردنی باشد. اگر کاریابی را به سرکوه قاف هم ببرند در آنجا جمع خواهیم شد و اگر آنرا تعطیل کند هم چنان فرقی نمیکند. ساختمان اصلی وزارت کار را به پاتوق خود تبدیل میکنیم و اینبار همراه با جنگ زدگان و آوارگان خاک سفید و گرمدره خواهیم آمد. خواهیم آمد تا اگر از آنجا هم فرار کردند از اتاقهای گرم و نرمشان استفاده کنیم.

سلب میکرد. اگر کار بخواهی و جلوی کاریابی منتظر خوانده شدن اسمت باشی با چه بهانه ای می توانند متفرقت کنند؟ حتی محافظه کارترین بیکاران هم برای تجمع در مقابل کاریابی می توانند جوابی دندان شکن به پلیس بدهند و از عهده سوال و جواب های بازپرس کمیته برآیند.

براستی حسابهایمان درست از آب درآمد. با هیچ بهانه و نطق و خطابه ای نمی شد کارگران را از کاریابی بیرون کنند. لاجرم به شیوه های معلمان شهیدشان یعنی ساواکی ها متوسل شدند. تعقیب و

مراقبت! کار عده ای از پاسداران این شده بود که

لباس مدرس بپوشند. خودشان را کارگر انقلابی جا بزنند و های و هوی را بیندازند و با اصطلاح عناصر آشوبگر را شناسایی کنند و آنگاه تعقیب!

پس چاره ای جز این نبود که کاریابی شماره ۱ بجای منتقل شود که اینهمه انرژی که برای رشد و بازسازی ساواک لازم است را بهدر نبرد. و چنین شد. کاریابی را به محلی بردند که فاقد حیاط بوده و عملاً گنجایش کافی برای تجمع را نداشته باشد. البته وزارت کار در این ابتکار وظیفه خود

کلوخ پراکنی دولت علیه کارگران

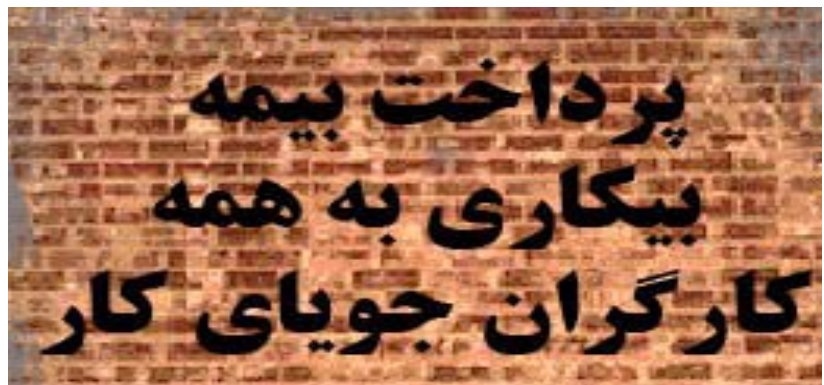
سوال: حقوق قانونی کارگران چیست؟

پاسخ: هیچ چیز، همه چیز!

این سوالی است که کارگران روزمره با آن دست بگریبان هستند. تعرض دایمی کارفرما و دولت برای اینکه از دستمزدش بزدند و کار بیشتری از او بکشند تمامی ندارد. قانون، همانقدری از حقوق کارگر در آن منظور شده است، یک تکیه گاه مهم برای زندگی کارگر بحساب میاید. اما هر کارگری در اولین تجربه های زندگی میاموزد که قانون یک بلوف بزرگ بیش نیست. حقوق قانونی او همانقدر است که زورش میرسد. در عمل حمایت قانون از او به میزان برای تیغ طبقاتی کارگری در جامعه است. سوال درست اینست که قدرت طبقه ما امروز چقدر است؟ کدام خواست برحق را میتوان یکرسی نشانده ندیدن و باور نداشتن به قدرت واقعی خود، ضعف بزرگی است که همواره طبقه کارگر را رنج داده است. این ضعف در مورد طبقه کارگر ایران به ابعاد باور نکردنی

کارگران و کارفرما به پایان رسیده است؛ سر از دادگاه در آورده است؟ در مورد معادن بافق شخص وزیر کار و نماینده رئیس جمهور و نماینده اعزامی و تام الاختیار وزارت کشور طرف مذاکره مستقیم کارگران در توافقتنامه پایانی بودند. آیا جا نداشت قاضی مربوطه در دفاع از حرمت قانون مقدس خود قبل از هر چیز گوش مقامات بالای دولتی را میپیچانند؟ هر کس براحتی میتواند ببیند که این اقدام یک "عملیات ایذایی" از طرف دولت و با هدف جلوگیری از اعتماد بنفس و روحیه سازمانیافتگی در میان کارگران است. تا همین چندی پیش همین دولت و دستگاه قضایی اعتصاب کارگران را با اعزام گردان ویژه به خاک و خون میکشیدند. امروز در حسرت آن قدر قدرتی ناخن میچوند و (سنگ نه، بلکه) کلوخ پرتاب میکنند.

دندان قروچه و لگپروانی دادگاه را باید جدی گرفت. بر مبنای هیچ و پوچ کارگران را میتوانند به سالها زندان بیاندازند و عواقب سختی برای خانواده رفقای همکار، و دشواریهای تازه تری را در راه اتحاد کارگران موجب شوند. اما نباید فراموش کرد که نمایش قدرتی که دادگاه چادرملو



و بافق بعهده گرفته است در مقابل قدرت اتحاد و پیروزی کارگران حکم کاه در مقابل کوه را دارد. کافی است به خاطر بیاوریم توافقتنامه پایانی اعتصاب کارگران بافق و معاهده ترکمن چای تشابه نه چندان کمی را نشان میتوان سراغ گرفت. چهل روز اعتصاب و بستن کارخانه، برسمیت نشناختن تمام مقامات محلی، لغو مصوبه دولت، تحمیل خواستههای خود و دریافت دستمزد برای تمام ایام اعتصاب. این مجموعه، در عرف عادی سیاسی دست کمی از یک کاپیتولاسیون تمام عیار دولت در مقابل کارگران را ندارد.

اختلال در نظم و جلوگیری از کار معادن بعنوان اتهام کارگران چادرملو و قبلا در مورد کارگران بافق عنوان شده است. اما این هنوز تمام پرونده مربوط به اعتصاب کارگران بافق و چادرملو نیست. میشود تقاضا کرد صورت جلسه دفتر هیئت دولت، کمیسیون امنیت مجلس و فرمانداری و دست اندرکاران دیگر را منتشر کنند؟ در آن

رسیده است. داستان طبقه کارگر در ایران بروایت دشمنانش، بروایتی که دولت و سرمایه داران بدست میدهند، هزار بار واقعی تر، شیرین و غرور آمیز و امیدوار کننده تر است. هفته پیش دادگاه اردکان صحنه نمایش تازه ای از داستان کشمشهای کارگری در ایران بود. گزارشهای منتشره از دادگاه را باید به همه نشان داد، از ته دل خوشحال شد، به نمایش قدرت طبقاتی برادران کارگرمان نازید، و در عین حال عیقا افسوس خورد چرا طبقه ما از تشخیص و تعمیم این دستاوردها غافل و مردد است. احضار سی و یک نفر از کارگر معدن چادرملو به دادگاه به جرم سازماندهی اعتصاب خبر تازه ای نیست. سه ماه پیشتر شش نفر از کارگران معادن آهن بافق با همین پرونده عازم دادگاه گردیدند. آیا مسخره نیست یک اعتصاب که چند ماه قبلتر، با پا پادرمیانی فرماندار، دایره امنیتی استان، شورای اسلامی و امام جمعه و اداره کار و با توافق میان

طنز

آهنده پا در هوايي

است. نکته ظریف مساله در اینستکه این تمرینات خود باندازه دو تا شغل وقت میگیرد و سگ دویی میطلبد. اینجااست که دلیل تمرکز روی بیکاران آفتابی میشود.

مطابق توصیه متخصصین جدید که با اطمینان بیشتر از کتاب مقدس اظهار نظر میکنند، شخص مربوطه تازه بعد از اتمام دوره بیمه بیکاری است که دروازه های خوشبختی و تعالی به رویش باز خواهد شد. در نظر اول زیاد هم بیربط بنظر نمیرسد. به خاطر بیاورید که همه پیغمبران قبل از عروج، کاملا بیکار بوده اند. البته ما به هیچ وجه توصیه نمیکنیم دنبال شغل پیامبری بروید. چون ایرانی جماعت. با هم نمی سازند تا بخود بیایید انواع رادیکال و لیبرال و مکتبی و باقیمانده و نوسازی از مکتب شما سر بر میاورد که با یک دفتردار تمام وقت هم حساب و کتاب پیروان در داستان باقی نمیمانند. از مهمتر اینکه دور حق عضویت را خط بکشید. به این ترتیب هشت شما در گرو نه میماند اما پیروانتان به نان و آب میرسند. قوز بالای قوز اینستکه کلی خرج روی داستان میماند که پیروانتان را بزور به بهشت ببرید.

در این هیری ویری، ما هم از سر بیکاری، نشریه علیه بیکاری را در میاوریم تا شما از بیکاری حوصله تان سر نرود به این امید که بیکاران راه حل ساده تر اتحاد و طلب حق بیمه بیکاری را در پیش بگیرند.

جلسات کدام ظرفیت در مبارزه کارگران مورد بحث قرار گرفت؟ کدام عوامل در صف کارگران، صاحبان معدن و دولت را واداشت که بجای تهدیدات راه مذاکره را در پیش بگیرند و به تمام مطالبات کارگران تن بدهند؟ کشمکش میان طبقه کارگر در ایران با سرمایه داران و دولتش فرسنگها از "رعایت قانون" فاصله گرفته است. در ایران اعتصاب کارگری ممنوع است اما در عین حال اعتصابات از بدیهی ترین رویدادهای آن جامعه است. امروز هیچ جمع کارگری در برنامه ریزی اعتصاب آتی خود به قانونی بودن و یا نبودن آن وقعی نمیگذارد. امروز دولت و سرمایه داران نیز به هیچ تضمین کارگران مبنی بر رعایت قانون، کوچکترین توهمی بخود راه نمیدهند. کشمکش میان طبقه کارگر با دولت، در هر مورد یک پرونده تازه راباز میکند که میتواند از هیچ تا همه چیز؛ از سر دواندن تا تن دادن به بزرگترین مطالبات طبقاتی را شامل گردد. کارگران شاخ دولت را شکسته اند. چشم انداز حرکات اعتراضی را تنها اشتها و آمادگی و اتحاد کارگران میتواند رقم بزند.

فکر کردین کارگرا را میتونین گول بزنین!

متن زیر منتخبی از اظهار نظر بازدید کنندگان از سایت اینترنتی خبرگزاری الف میباشد. اظهار نظرها در ادامه نوشته ای با عنوان "چرا تورم ۴۰ درصدی مبنای افزایش دستمزدها قرار نگرفت"، به تاریخ نهم اسفند ماه منعکس شده است.

توی ایران که هیچ عدالتی برقرار نیست. اما امیدوارم که کارفرمایان کوتاه بیان و واقع بین باشن. من کارگر خوزستانی به ولله قسم حقوقم ۹۸۰ تومنه. ماهی ۹۳۰ تومن اقساط میدم. خرج دانشگاه آزادم به کنار. خورد و خواراکم به کنار. یه شلوار تنمه این دوساله عوضش نکردم. بعد روحانی میگه هووووووور!!!! تورم اومده پایین. خب بر چ اساسی این ارقام مسخره رو منتشر میکنید. همه چی که بالاس قیمتا سوار اون ماهواره ای هستن که پرت میکنید فضا. انوقت حقوق من بدبخت سرعت لاکچست زخمی روداره. آیا من که حقوقم ۹۸۰ تومنه چند ماه باید سرمایه گذاری کنم تا بتونم یه پراید ناقابل بخرم ها چند ماه؟ تازه اونم اگ قیمتش سرجاش بمونه ک اینم خودش جوک ساله. حداقل

حقوق یه کارگر نباید زیر دومیلیون و پونصد باشه تا بتونه خودشو جم و جور کنه. وگرنه هرچی که از این کمتر بشه حقوق کارگران من مایه التفاوت

حقوق اصلی خودمو رو حروم میکنم به کارفرما ها و هر کی که مسئول این باشه و فردا روز قیامت باید پاسخگو باشه. وسلام

حقوق کارمندان وزارت نفت با ۵ سال سابقه بیش از ۵۰۰۰۰۰۰ تومانه ، تازه بدون خونه و امکانات دیگه ... اونوقت بقیه مملکت باید واسه ۷۰۰ یا ۸۰۰

هزارتومن تو سر خودشون بزنین. به این میگن عدالت!!!

عضو شورای عالی کار ادامه داد: این شورا تصمیم دارد تا رقم حداقلی دستمزد کارگران در سال ۹۴ را نیز با توجه به اوضاع و احوال فعلی کارگران در شرایط فعلی جامعه و شاخصه های رفاهی و نیاز آنان در هر استان تعیین کند.

بهترین راه حل تشکیل حزب کارگر با پشتیبانی ۱۱ میلیون کارگر به عنوان بزرگترین حزب در کشور و گرفتن حق و حقوق کارگران تو این اوضاع غارت و بی عدالتیه. چرا ما کارگرا بشینیم انتظار تا چند نفر برا ما تصمیم گیری بکنن. اونم

تصمیمی که اولش کبری ست بعدش میشه صغری چرا؟

آقا ربطی به دولت نداره. اگه ما یه اتحادیه کارگری قوی داشتیم مثل تمام دنیا یه اعتصاب کوچولو کارو پیش میبرد. ولی متاسفانه در این مملکت همه چیز سیاست زده است. دموکراسی فقط اومدن مردم توی انتخابات و راهپیمایی نیست. کارگر بیچاره حق حرف زدن نداره حرف بزنه اخراج میشه کسی هم پشتیبانش نیست

مگر سرت به تنتت زیادی کرده که حرف از اتحادیه کارگری میزنی؟؟؟؟؟؟

کارگران ایران با برده های زمان فرعون هیچ فرقی ندارند مگر برده هم به اتحادیه نیاز داره؟ شلاقش هم خجالت زن و بچه اش می باشد که تا آخر عمرش به دلش ماندگاره

شما فکر کردین کارگرا را میتونین گول بزنین هر چی پول بدید همونقدر کار میکنیم وسلام .

خیابان شلوغ

قدم زدم در شهر

و به خیابان بیکاری رسیدم،

چه خیابان شلوغی

انگار همه ی مردم شهر به این خیابان می آیند

و روز را تا سیاهی شب در این خیابان سر می کنند.

من در این خیابان

کودکی را دیدم که اسپند دود می کرد

و جوانی کنار جوب با مرگ دست به گریبان بود

من در این خیابان

معلمی را دیدم که کفش واکس می زد

و مردی که کلیه اش را به حراج گذاشته بود

من در این خیابان

پیرمردی را دیدم که گدایی میکرد

و زنی که خود را به حراج گذاشته بود

چه خیابان شلوغی

اینجا خیابان ها همیشه شلوغ است ...

م. ب (روزمان)

نشریه علیه بیکاری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.